

«موازنه منفی» یا «نه شرقی نه غربی»؟ حسن بهگر

✖ ✖ در سال پنجاه و هفت سایه مصدق بر انقلاب



سنگینی می کرد و هنوز جبهه ملی مطرح بود و به همین سبب هدف نخست ساواک بود که نمی خواست به هیچوجه به آن فرصت تشکل و تجمع بدهد. چنان که حتا سران جبهه ملی از جان خود ایمن نبودند. ساواک با گذاشتن بمب صوتی در دفتر وکالت فروهر و دیگران جو ناامنی را تشدید کرده بود. این بازی موش و گربه تا اعلام حکومت نظامی ادامه داشت. با اعلام حکومت نظامی خمینی که در نجف در جای امنی نشسته بود، علیه حکومت نظامی موضع گیری کرد و از مردم خواست از خانه بیرون بیایند و حکومت نظامی را بشکنند. از آن زمان خمینی بیشتر مطرح شد و با اختلاف سران جبهه ملی و مخالفت با بختیار و امضای تسلیم نامه سنجابی در پاریس به خمینی، پایه های حکومت اسلامی ریخته شد. با قبول نخست وزیری خمینی از سوی بازرگان و از دست رفسنجانی، تیر خلاص به جنبش ملی زده شد. مردم هنوز با بودن بازرگان فکر می کردند راه مصدق ادامه خواهد یافت چنان که شاهد هجوم مردم به آرامگاه مصدق بودیم اما خیلی زود معلوم شد که این خیال باطلی است. جمهوری اسلامی که مدعی استقلال بود شعار نه شرقی و نه غربی را عنوان کرد که تقلیدی ناشیانه از موازنه منفی مصدق بود چرا که این شعار نه تنها مانند موازنه منفی نتوانست موجب همبستگی و اعتلای ملی ما بشود بلکه به جهت داشتن بار ایدئولوژیک اسلامی عملا در جهت خلاف تفاهم و همبستگی ملی حرکت کرد.

وقتی مذهب شیعه 12 امامی با روایت خاص ولایت فقیه اصل قرار بگیرد خواه ناخواه با سایر مذاهب و طبعا اقوام دیگر در تعارض قرار می گیرد و موجب اختلاف و نزاع می شود. پیش از آن ادیان و مذاهب گوناگون در کنار هم در صلح و صفا زندگی می کردند و جمهوری اسلامی آن را بهم زد و بسیاری از آنان را وادار به مهاجرت کرد و آنانی که باقی مانده اند از تبعیضات گوناگون رنج می برند.

در جمهوری اسلامی ولی فقیه به جای شاه نشست و بالاتر از او هم

اختیارات پیدا کرد و همه قوای مجریه و قضائیه را هم زیر سیطره خودگرفت. شاهدیم که مردم در سرنوشت خود هیچ مشارکتی ندارند و همه سیاست ها از بالا دیکته می شود. بدین ترتیب است که می بینیم که گرچه ج ا در داخل با سنی ها که اکثریت را در جهان اسلام دارند مشکل دارد و حتا سایر فرقه های شیعه را نیز قبول ندارد ولی در خارج با زیدی های یمنی و علوی های سوری جبهه مقاومت تشکیل می دهد. این سیاست متضاد داخلی و خارجی فرصت طلبانه است و با هنجارهای جهانی قابل انطباق نیست و هرج و مرج می آفریند زیرا مردم همه می بینند که همین رژیم که در داخل سایر مذاهب و دگر اندیشان را قبول ندارد و آنها را در تنگنا گذاشته است در خارج ناچار می شود ایدئولوژی را کنار گذاشته و با چین و کره شمالی کمونیست دوستی کند. این نه تنها عدول از ایدئولوژی است بلکه حکایت از بی اخلاقی و ریاکاری حاکمان دارد.

جمهوری اسلامی همواره به سبب زیر پا گذاشتن قوانین بین المللی مورد انتقاد مجامع بین المللی است و با وجود امضای قراردادها و کنوانسیون های بین المللی و متعهد بودن به آنها، طبق آنها عمل نکرده است. مهم ترین آن ها بیانیه جهانی حقوق بشر است. ج ا حقوق بنیادین بشر مثل منع شکنجه را مغایر با اصول اسلامی و قوانین اسلامی می خواند. از روز تاسیس در دادگاه های سر بسته و چند دقیقه ای و با اعدام ها و کشتارهایی که تا کنون بی وقفه ادامه داشته است، ایران جزو رده های نخستین اعدام در جهان قرار گرفته است.

حمله به سفارتخانه ها

حمله به سفارت های آمریکا در پی تحقق و معنا بخشیدن به همین شعارنه شرقی نه غربی بود.

با گروگان گرفتن 66 آمریکایی در سفارت آمریکا بحرانی جهانی ساخته شد که به حیثیت و آبروی ایران لطمات جدی زد و آسیب های مالی و معنوی آن جبران ناپذیر بوده است. جنگ هشت ساله ایران و عراق را از عواقب این گروگان گیری سفارت بر شمرده اند و به هر حال بخش مالی آن موسوم به قرارداد الجزایر که بهزاد نبوی امضاء کننده آن بود هنوز گریبانگیر است چون شرح آن مفصل و قبلا هم بسیار بدان پرداخته شده است از آن می گذرم ولی متاسفانه این ماجرا نه تنها عبرت نشد بلکه این ماجراجویی ها ادامه یافت.

در سال 1365 هنگام حج مأموران عربستان سعودی، محموله‌ای از مواد منفجره را در لوازم حجاج ایرانی کشف کردند. تصور نمی‌کنم چنین کار هولناکی در هیچ جای دنیا هیچ دولت تبهکار و فاسدی سابقه داشته باشد که 314 کیلو «تی ان تی» را برای خرابکاری و کشتن یک عده مردم بیگناه با هدف ناامن کردن کشور دیگر برای پیشبرد ایدئولوژی خود آماده کرده باشد. (1)

این امر موجب یک رسوایی بزرگ برای جمهوری اسلامی ایران شد. بنا به گفته احمد منتظری، روحانی شیعه فرزند آیت‌الله حسینعلی منتظری، می‌گوید رسوایی انتقال مواد منفجره به عربستان توسط گروهی سپاهی انجام شده که زیر نظر اکبر هاشمی رفسنجانی کار می‌کردند. او گفته علی شمخانی از این قضیه «مطلع» است. بر اساس گفته‌های مقامات سیاسی ایران، به جز برخی از افراد سپاه، خود حجاج و حتی بسیاری از مقام‌های سیاسی از محتوای درون ساک‌ها و عملیات هیچ‌گونه اطلاعی نداشته‌اند. برخی معتقدند که این تلاش جمهوری اسلامی ایران برای انجام عملیات تروریستی در خاک عربستان، زمینه‌ساز جدی گرفتن تهدید از سوی ایران و رویداد حج 1366 شد.

سال 1366 در موسم حج زائران ایرانی در مکه تظاهراتی براه انداختند با نام برائت از مشرکین که با حمله نیروهای عربستان منجر به کشته شدن 405 نفر شد. (2)

برائت از مشرکین به تعبیر ملایان به مفهوم بیزاری و اجتناب از مشرکین و دشمنان مسلمانان و قطع پیوند با آنهاست. پرسش اینست آیا حاجیانی که برای زیارت خانه خدا آمده اند جزو مشرکین هستند؟ اگر حاجی‌ها ی زیارت کننده در خانه خدا جزو مشرکین هستند پس بقیه انسان‌های روی کره زمین همه دشمنان قسم خورده اسلام ساختگی شما هستند.

این ماجراجویی‌ها به همین جا خاتمه نیافت بلکه در سال 1394 با اعدام یک روحانی به نام شیخ نمر خامنه‌ای زبان به اعتراض گشود و به دنبال آن عده‌ای از هواداران همیشه در صحنه رژیم به سفارت عربستان در تهران و کنسولگری عربستان در مشهد حمله کردند و پرچم عربستان را آتش زدند و خساراتی به این دو ساختمان وارد آوردند. شورای امنیت سازمان ملل این اقدام را محکوم کرد.

سفارت انگلستان در تهران هم از حمله بسیجیان درامان نماند و

در سه‌شنبه 8 آذر 1390 چندین نفر از افراد بسیجی وارد ساختمان سفارت شدند، پرچم بریتانیا را پایین کشیدند و بعضی مدارک را از درون ساختمان سفارتخانه به بیرون پرتاب کردند. در اقدامی مشابه و در حمله به باغ سفارت بریتانیا در منطقه قلعهک، 6 کارمند انگلیسی به گروگان گرفته شدند که پس از چند ساعت و با حضور پلیس دیپلماتیک آزاد شدند.

بدیهی است چنین کارهایی منجر به تیره گشتن روابط با این کشورها شده و ایران را کشوری معرفی می‌کند که قوانین و هنجارهای بین‌المللی را نمی‌پذیرد. با این تیره سازی افکار عمومی است که که در دادگاهی در آمریکا ایران را به اتهام ناروای دست داشتن در حادثه تروریستی 11 سپتامبر مجبور به پرداخت مبالغ هنگفتی می‌کنند. نظیر چنین اجحافات در حق مردم محروم ایران و بذل و بخشش از از دارایی مردم به بهانه‌ها و اتهامات گوناگون در جهان ادامه دارد.

چنین اقداماتی گذشته از بدنام کردن ملت ایران و تحمیل هزینه‌های عظیم نشان از عدم کارآیی این شعار و بی‌مسئولیتی و بی‌کفایتی هیأت حاکمه دارد.

موازنه منفی چه بود؟

مقصد راه مصدق استقلال ایران و رهایی ایران از دست نشاندگی بود و کودتای 28 برای جلوگیری از استقلال ایران و استمرار این دست‌نشانده‌گی. ساختار نظام سیاسی شاه بر استبداد او استوار بود و مجالس قانون‌گذاری و قوه مجریه و غیره بویژه پس از انقلاب سفید همه در ید قدرت شاه قرار داشت بدون آن که مردم در سرنوشت سیاسی خویش مشارکت داشته باشند و همه ی اتکای شاه به خارج یعنی آمریکا بود.

در سیاست وابسته و دست‌نشانده، منافع ملی در مرحله آخر قرار دارد در حالی که در سیاست موازنه منفی با استراتژی عدم تعهد منافع ملی اصل است و حکومت در سیاست خارجی تمامی توانایی‌های نظامی و فرهنگی و سیاسی و مقاصد حکومت را در جهت منافع مردم کشور به خدمت می‌گیرد. سیاست خارجی نمی‌تواند بدون توجه به سیاست داخلی باشد از این رو مصدق در داخل نیز برای برقراری دولت دموکرات ولی منتظم کوشش می‌کرد. خود او در مقام نماینده مجلس یک بار گفت: «من ماموریت موکلین خود را قبول نکردم و به

این مجلس پا نگذاشتم (منظورمجلس شانزدهم) است. مگر برای یک مبارزه مقدس و نیل به یک مقصود عالی است. در سیاست داخلی، برقراری اصول مشروطیت و آزادی و در سیاست خارجی تعقیب سیاست موازنه منفی. این هدف من بوده است و خواهد بود تا بتوانم برای رسیدن به آن مجاهدت خواهم کرد.» (3)

سیاست موازنه منفی دکتر مصدق در ایجاد کنفرانس کشورهای غیرمتعهد پس از شکل گیری نظام دو قطبی پس از جنگ دوم نقش داشت چنان که در فروردین 1334 آوریل 1955 در نخستین کنفرانس کشورهای آسیایی و آفریقایی غیر متعهد در بلگراد از دکتر محمد مصدق به عنوان پیشگام سیاست عدم تعهد در جهان سوم و مبارزات او با استعمار نام برده شد و اصول سیاست او را الگو قرار دادند. مصدق خود در مورد ضرورت اتخاذ سیاست عدم تعهد می گوید:

[چه از نظر تاریخی و چه از نظر جغرافیایی مصلحت و منافع مردم ایران ایجاب می کند، هم در دوران صلح و هم در شرایط جنگی سیاست عدم تعهد اتخاذ نماییم، چرا که «بلوک شرق و غرب به منافع مصلحت ملل کوچک توجهی ندارند» قدرت های بزرگ برای تامین منافع خود حاضر به استفاده از هرنوع سیاست و ابزار غیر دموکراتیک هستند و تا به مقصود خود نرسند، دست از جنگ و خونریزی برنخواهند داشت] (4)

دکتر مصدق در جلسه آبان ماه 1323 مجلس چهاردهم در رد انتقاد به سیاست رضاشاه در مورد سیاست موازنه منفی می گوید: «مقصود از موازنه سیاسی این است که، حساب دیرینه خود را با دول مجاور تصفیه کنیم و به هریک کم داده ایم مابقی آن را بدهیم و به هریک زیاد داده ایم مازاد آن را دریافت کنیم. توازن منفی چنین اقتضاء می کند که از ابین به بعد به هیچ دولتی برخلاف مصالح خود چیزی ندهیم.» (5)

در راستای چنین سیاستی به سبب دخالت های بیجای کنسولگری های انگلستان و برای حفظ مصالح کشور پس از هشدارهای کتبی و شفاهی همه ی کنسولگری های بریتانیا تعطیل شد.

در تمام این تحولات خون از دماغ یک خارجی نیامد و با آنها با احترام رفتار شد و همه ی آنها در کمال امنیت و احترام به کشور خود بازگشتند.

زننده یاد دکتر فاطمی جوانی بیست و چند ساله در مقام وزیر

امور خارجه عهده دار پيشبرد موازنه منفي شد . فاطمي در طول 9 ماه دوره وزارت خود، دخالت‌هاي دربار در روابط خارجي ايران را کاهش داد و اساسنامه جديدي براي وزارت امور خارجه تنظيم كرد و خواستار حاكميت مردم بر سرنوشت خود بود و بدين مناسبت با سلطه دولت انگلستان به مخالفت برخاست تحول بزرگي در جهت‌گيري‌هاي ديپلماتيك كشور انجام داد.

نتيجه

هدف دكتر مصدق احياي قوانين مشروطيت و اجراي دموكراسي در ايران بود . موازنه منفي او هدفش استقلال سياسي و به خدمت گرفتن ثروت و قواي نظامي ايران در خدمت به ملت ايران بود.

هدف جمهوري اسلامي ارتجاعي و برگشت به صدر اسلام و احياي قوانين قبيله اي اعراب بود و نتايج تخريري خود را داشت.

در زمان حكومت ملي دكتر مصدق با سياست موازنه منفي در اخراج كاركنان انگليسي شركت نفت يا بسته شدن كنسولگري ها و سفارت انگليس در نهايت متانت و ادب و پس از نوشتن نامه هاي متعدد انجام شد و كوشش بسيار براي حفظ امنيت آنان شد كه به اصطلاح خون از دماغ كسي نيامد و بهانه اي به دست بيگانگان داده نشد. درحاليكه مي دانيم سياست نه شرقي و نه غربي چه خسارات هولناكي به كشورما زد و چه غوغايي در جهان به پا كرد و خسارات معنوي ومادي بسياري همراه داشت .

موازنه ' منفي حكومت ملي توانست روابط خوبي با كشورهاي دنيا پيدا كند و همواره از مصدق وحكومت او بعنوان بنيان گذار كشوري غير متعهد نام برده شد اما با سياست ستيزه جوي جمهوري اسلامي هشت سال با عراق جنگيديم و هنوز متحد و دوست واقعي در منطقه نداريم .

سياست دفاعي ج ا با عنوان محور مقاومت در اوضاع متلاطم داخلي و تهديد خارجي انجام شد گرچه تا كنون براي پيشگيري از حمله به ايران موثر بوده ولي مستلزم هزينه هاي بسيار هنگفتي است كه رو به گسترش است و معلوم نيست با اقتصاد ورشكسته و اوضاع نابسامان داخلي و عدم رضايت و پشتيباني مردم تا كي مي تواند ادامه يابد. گره اصلي كه يافتن يك راه حلي معقول با حفظ منافع و حاكميت ملي ست همچنان كور باقي مانده است.

درموازنه منفی اتکای مردم به خود بود و با وجود تحریکات خارجی آزادی بیان و آزادی مطبوعات و فعالیت احزاب و گروه ها ادامه داشت که در تاریخ معاصر ایران بی نظیر است ولی با حکومت جمهوری اسلامی هنوز یک گردهمایی و تظاهرات به جز گروه های دولتی برگزار نشده و استبدادی تاریک حاکم شده است .

در جمهوری اسلامی اصلاح امور واگذار به ظهور صاحب زمان شده است که معلوم نیست کی خواهد آمد این درحالی است که خود خامنه ای بجای صاحب زمان بر مسند حکومت اسلامی نشسته است .

با موازنه منفی دولت مصدق نیز گرفتار تحریم صدور نفت شد ولی مردم به فلاکت نیفتادند و از راه تشویق و افزایش صادرات و کاهش واردات غیر ضروری یک سیاست انقباضی شدید علیه واردات غیر ضروری پیش گرفته شد و صادرات بر واردات ما فزونی گرفت. (6)

با وجود تحریم نفت و تبلیغات شدید بیگانگان تورم حد اکثر در دو 5 ماهه آخر حکومت او از 6% تجاوز نکرد در حالیکه با وجود صدها میلیارد ثروت افسانه ای نفت که در تمام تاریخ ما سابقه نداشته است 40 سال است مردم تورم دو رقمی را تجربه کرده اند. چنین غارت و ظلمی چون لکه ننگ ابدی بر جمهوری اسلامی باقی خواهد ماند. جمهوری اسلامی کارخانه ها را به تعطیلی کشاند و دست دلان را برای وابسته کردن هرچه بیشتر ایران به چین باز کرد. با ابداع نرخ رانتی و ترجیحی و تاسیس بانک های وابسته مردم را غارت و له کرد. «مطابق آمار ایران در سال 1355 یعنی در اوج قدرت شاه سابق ، در دشمنی او با مصدق تردیدی نمی توان داشت ، منتشر کرده است، در دوران حکومت مصدق ، هم سرمایه گذاری و هم تولید در تمام رشته های اقتصاد رشد چشمگیری داشته است.» (7)

موازنه منفی موجب تقویت روحیه ملی شد و تا به امروز سرمشقی برای مبارزات استقلال طلبانه گردید اما جمهوری اسلامی مردم را نه تنها از اسلام بیزار کرد بلکه 6 تا 7 میلیون نخبگان ایرانی را ناچار به ترک وطن کرد و هنوز این فرار ادامه دارد .

امروز دیگر ما در جهان دوقطبی بسر نمی بریم و دنیا چند قطبی شده است و تغییرات بسیاری رخ داده است اما آنچه مصدق پایه گذاری کرد و در ادامه آن در سال 57 بختیار بر جدایی دین و سیاست پافشرد بکلی چشم انداز سیاست ایران را برای همیشه دگرگون کرده است و بدون دستیابی بدان هیچ حکومتی قابل دوام نیست.

شنبه - ۱۲ اسفند ۱۴۰۲

Saturday - 2024 02 March

[\(1\) رسوایی‌های قاچاق اسلحه از جمهوری اسلامی ایران](#)

[\(2\) - کشتار حجاج در مکه](#)

(3) - مصدق و نهضت ملی ایران (بی جا ، اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا 1357) رویه 3/3

(4) جلیل بزرگمهر ، مصدق در محکمه نظامی (تهران ، نشر تاریخ ایران 1363) جلد دوم ، رویه 777/778 نقل از دکتر علیرضا ازغندی - روابط خارجی ایران (دولت دست نشانده) □ 1320/1357

(5) - (حسین کی استوان ، سیاست موازنه منفی ، در مجلس چهاردهم (تجدید چاپ، تهران، انتشارات مصدق 1355) پوشینه نخست رویه 232 نقل از دکتر علیرضا ازغندی - روابط خارجی ایران (دولت دست نشانده) 1320/1357

(6) - دکتر انور خامه ای - اقتصاد بدون نفت- انتشارات ناهید 1375 تهران- رویه 92 به بعد

(7) - دکتر انور خامه ای - اقتصاد بدون نفت- انتشارات ناهید 1375 تهران رویه 154

منبع مقاله : برگرفته از سایت ایران لیبرال

سیاست خارجی لائیک؟

رامین کامران

این پرسش که حکومت فعلی مدعی سیاست خارجی اسلامی است و آیا می توانیم در مقابل آن از سیاست خارجی لائیک صحبت کنیم، هر از چندگاهی در مباحث درون سازمانی ما مطرح می گردد و به هر حال شایسته پاسخ است. خواهیم دید که پاسخ ساده است و روشن.



از همان سیاست اسلامی شروع کنیم و شعار اول انقلاب که «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» بود. ریشه این شعار به قبل بازمی گشت، به سیاست موازنه منفی مصدق که منشأش چاره جویی برای ضعف شدید ایران در برابر تهدید دو همسایه شمالی و جنوبی بود. مصدق این بینش را که در اوایل قرن بیستم مطرح شده بود، در قالب جهان برآمده از جنگ جهانی دوم و معارضه دو بلوک شرق و غرب، از نو طرح کرد. آمریکا جای انگلستان را گرفته بود و قرار بود که به هیچ کدام دو قطب جهانی امتیازی داده نشود و آنچه داده شده، اعاده شود و اول از همه نفت. ادعای نظام اسلامی فراتر از امتیاز دادن و ندادن می رفت و نوعی چالش ایدئولوژیک در برابر سوسیالیسم و لیبرالیسم را نیز شامل می گشت. چالشی که منطقاً نمی توانست از چارچوب مدرنیته بیرون برود و نرفت و گزینه ای که در دل آن برگزید، فاشیسم بود که در قانون اساسیش بازتاب یافت و تا امروز وبال گردن مردم ایران است.

ما و ترکیب قدرت های جهانی

با ساقط کردن شاه و بیرون کردن آمریکا، راه پی گیری سیاست متعادل بین دو قطب و احتراز از امتیاز دهی، باز شد و رؤیای چندین ساله استقلال طلبان ایرانی به راه تحقق افتاد. اصولاً نه لزومی داشت و نه قرار بود که با این و آن دشمنی پیش گرفته شود، ولی خمینی که مست ایدئولوژی خود و احیای قدرت اسلام بود و اصلاً درک درستی هم از مناسبات جهانی نداشت، نمی خواست در حد عدم تعهد بماند و ظاهراً سودای بر پا کردن یک بلوک اسلامی را داشت. این امر به خودی خود مخاطره انگیز نبود. آن چه که کار را به کلی بر هم زد، گروگانگیری سفارت آمریکا بود که نه فقط آبروی ما را در دنیا برد و ضرر های معنوی و مادی بسیار به ما زد که هنوز پرداختشان تمام نشده، رابطه معقول با آمریکا را در عمل غیر

ممکن کرد که تا امروز هم هست. این امر ایران را به سیاست شوروی نزدیک نکرد، ولی نوعی انزوای یک جانبه برایش رقم زد که هنوز هم برقرار است و هر سیاست متعادلی را ناممکن کرده است. به رغم هوچی گری های خود آمریکا که توسط طرفداران و خدمتگزارانش بازتاب داده می شود، ایران تابع هیچ کدام از قطب های بزرگ قدرت نیست و موقعیت چین و روسیه را در سیاست ایران به هیچ وجه نمی توان با موقعیت آمریکای قبل از انقلاب مقایسه نمود. ولی در عین حال، ایران در عین ضعف و حفظ جاه طلبی تبدیل شدن به یک قطب قدرت منطقه ای، قادر نیست تا از تمامی امکاناتی که نظام بین المللی می تواند در اختیارش قرار بدهد، استفاده نماید. اضافه بکنم که موضع آمریکا که به کمتر از احیای سروری مطلقش در ایران، راضی نیست، کار را تسهیل نمی کند. البته کوشش اسرائیل را هم که به هیچوجه مایل به بیرون آمدن ایران از انزوای یک طرفه^۱ فعلی نیست، نمی توان دستکم گرفت.

موقعیت منطقه ای

ایران از یک طرف ایران است، یعنی یکی از قدیمی ترین واحدهای سیاسی روی زمین است که به هیچ وجه نمی توان به اسلام یا هر مذهب دیگر، از جمله زرتشتی گری، فروکاستش و از سوی دیگر اکثریت مردمش مسلمانند و شیعه. یعنی ایران در سطح منطقه در دو گستره^۲ فرهنگی جا دارد و به طور سنتی بر دو نطع بازی می کند - مانند ترک ها و عرب ها. در هر دوی این ها صاحب نفوذ است، حرفی برای زدن دارد و قدرتمند است. طبعاً همیشه می توان تمایلی ایدئولوژیک را به برتر شمردن یکی از این دو وجه، شاهد بود. رژیم آریامهری متهم می شد که به اسلام توجهی ندارد و حواش در پی ایران قبل از اسلام است. ولی وقتی از نزدیک نگاه می کنید، می بینید که مطلقاً چنین چیزی نبود. همان طور که رضا شاه را متهم به باستان گرایی یک جانبه می کنند، این اتهام را در مورد محمدرضا شاه نیز تکرار می نمایند. سخن در هر دو مورد نابجاست، توجهی که این دو به ایران و سابقه^۳ تاریخیش کردند، نوعی معادل کننده^۴ هویت سیاسی کشور بود که قبل از هر چیز ایرانی است. در مقابل، اسلامگرایان که در نقش مظلوم و مغبون وارد میدان شدند، به سائقه^۵ گرایش ایدئولوژیک خود، یکسره اسلام را بر ایران برتری دادند. این کوشش ها جز اختلال در سیاست خارجی و تضعیف ایران با حذف یکی از ابعاد هویت و قدرتش، نتیجه ای نداشت و به نوعی قرینه^۶ موقعیتشان در صحنه^۷ بین المللی شد: نامتعادل و

لنگان.

لائسیته و سیاست خارجی

نکته اولی که باید هنگام پرداختن به سیاست خارجی لائیک در نظر داشت، این است که لائسیته اصلاً و اصولاً مربوط است به سیاست داخلی و نه خارجی. نقش اصلیش را این جا بازی می کند و بیرون از ایران عامل مؤثری نیست. ورودش سیاست داخلی ایران را به کلی متحول خواهد کرد، ولی تأثیرش در سیاست خارجی آن قدر ها هم بدیهی و عظیم نیست، یا لااقل اکنون به نظر نمیاید.

دوم نکته این است لائسیته، بر خلاف اسلام، نه جزو میراث تاریخی ایران است و نه بعد فرهنگی قابل مقایسه با دو عاملی که از آنها سخن رفت، دارد. یعنی لائسیته نه قرار است رقیب دو عامل فرهنگی که ذکر شد، باشد و نه اینکه جای هیچ کدام این ها را بگیرد و در هر صورت به هیچ وجه نمی تواند همسنگ آنها عمل کند.

خطوط اصلی عمل سیاست خارجی ایران، از یک سو با رابطه قطب های جهانی قدرت ترسیم شده و سپس از دو گستره امپراتوری قدیم ایران و نیز اسلام و بخصوص تشیع. میدان بازی این جاست و قرار هم نیست تا به میل ما تغییری بکند. باید خود را با آن وفق بدهیم و بیشترین امتیاز را کسب کنیم. همین جا ذکر کنم که چند وجهی بودن میدان، امکان بیشینه کردن امتیازات سیاسی در همه ابعاد را نمی دهد. آنچه از دست ما بر میاید بهینه کردن امتیازات است. یعنی وضعیتی که همیشه از یک یا چند بعد، بیشترین استفاده را بکنیم، چه از بابت مادی و چه ایدئولوژیک. روشن است که سیاستی که به این ترتیب تعیین بشود، همه در معرض انتقاد است، چه با حسن نیت چه بدون آن. یعنی این که هیچ گاه نخواهیم توانست همه را راضی بکنیم. خلاصه اینکه لائیک شدن قرار نیست ترکیب میدان های بازی ایران را عوض کند یا موقعیت کشور را از بن تغییر بدهد یا پیروی از سیاست خارجی جدید و بی سابقه ای را در پی بیاورد و به ناگاه موافقت همگان را با آن جلب نماید.

در اینجا سؤالی هم پیش میاید: آیا قرار است ما مبلغ لائسیته در منطقه باشیم یا نه؟

این منطقی است که اگر ما دمکراسی را به عنوان بهترین نظام سیاسی برگزیده ایم، گرایش به تشویق این انتخاب و احیاناً داشتن روابط گرمتر با کشور های دمکراتیک باشیم یا احیاناً و در صورت

امکان به کشور هایی که می خواهند به دموکراسی برسند، یاری برسانیم. ولی نباید در این باب اغراق کرد یا خیال پردازی نمود. صحنهٔ سیاست بین الملل حوزهٔ این گونه رفاقت ها نیست. درست است که خاطره دوران جنگ سرد که ایدئولوژی محور بود، ما را به چنین برداشتی ترغیب می کند، ولی نه باید در بارهٔ آن دوران اغراق کرد و نه این که تحول نظم جدیدی را که از دلش برآمده، ندیده گرفت یا کم اهمیت شمرد. در آن جایی که پای منافع ملی در میان بیاید، ایدئولوژی وزنی ندارد یا نباید داشته باشد وگرنه در کار اخلاص می کند. سیاست خارجی محل تعادل قدرت و برخورد منافع است. منطق پایه اش این است.

به همین ترتیب، روشن است که وقتی ما خود لائیسیته را برگزیده ایم چون بهترین راه حل تنظیم ارتباط سیاست و مذهب می‌شماریمش، از این جهت خود را با کشور های لائیک نزدیکتر حس کنیم تا دیگران یا اگر فرصتی فراهم آمد، راه رسیدن دیگران به لائیسیته را تسهیل نماییم. ولی این امر به هیچ وجه نمی تواند محور سیاست خارجی ما بشود. قرار نیست ایدئولوژی لائیسیته سیاست خارجی ما را هدایت نماید.

نتیجه گیری

در نهایت و به عنوان نتیجه گیری می توانیم بگوییم که لائیک شدن کشور، در زمینهٔ سیاست داخلی است که بیشترین پیامد ها را دارد و در خارج تأثیر چندانی بر هدایت سیاست نمی گذارد. نکتهٔ مهم متعادل کردن سیاست خارجی است که از دست نظام حاضر برنمیاید و ما باید بکنیم. کار باید در دو زمینه انجام بگیرد: اول دو میراث و دو حوزهٔ فرهنگی ایران و اسلام؛ دوم متعادل کردن رابطه با قطب های موجود قدرت در عین حفظ استقلال. روشن است که در این میدان، ایدئولوژی می تواند بیش از کارسازی، مزاحم باشد، پس نباید بدان اهمیت زیاد داد. در مورد احساسات هم، با وجود اینکه حرف بدیهی است، فقط یادآوری می کنم که فقط مزاحم است. معمولاً دولت ها برای همراه کردن مردم کشور با سیاست هایشان به احساسات آنها رو می کنند و به این ترتیب پشتیبانی آنها را جلب می نمایند. کار شاید اجتناب ناپذیر باشد، ولی باید به محدودیت ها و مخاطراتش آگاه بود.

سیاست خارجی ایران آینده باید به صورت واقع بینانه اداره شود. با توجه جدی به امکانات کشور و به دور از احساس و ایدئولوژی.

تصویر کلاسیک است و بدون هیجان، ولی میدان مناسبات جهانی نه مکان نوآوری بی حساب است و نه محل ارضای احساسات.

۱۹ فوریه^۶ ۲۰۲۳، ۳۰ بهمن ۱۴۰۲

منبع مقاله : برگرفته از سایت ایران لیبرال

بار دیگر مضحکه انتخاباتی در ایران



در ۱۱ اسفندماه امسال در ایران بار دیگر مضحکه انتخاباتی مجلس اسلامی و مجلس خبرگان برگزار می شود و رژیم تلاش می کند مردم ایران را با ترفندهای گوناگون به پای صندوق های رای بکشاند. این در حالی است که خاطره سرکوب خونین خیزش اخیر (زن، زندگی، آزادی) در سال ۱۴۰۱ و افزایش اعدام ها در سال ۱۴۰۲ هنوز در یاد ها زنده و به یک واقعیت تلخ و مداوم تبدیل شده است.

امروز همه دریافته اند که در نظام جمهوری اسلامی،

مجلس، رئیس جمهور و تمام نهادهای "انتخابی" با وجود غربال شدن از صافی سختگیرانه نظارت استصوابی شورای نگهبان، هیچ قدرتی ندارند و انتخابات نمایشی بیش نیست. اما جمهوری اسلامی برای کسب اعتبار در صحنه بین المللی و داخلی، نشان دادن اینکه داری پایه و اعتبار مردمی است و از حمایت آنان برخوردار است نیاز به شرکت هر چه بیشتر مردم در انتخابات دارد. در نتیجه شرکت در انتخابات با هر انگیزه ای که باشد، تایید کشتار، اعدام، سرکوب و همه جنایات رژیم است.

در انتخابات قبلی ریاست جمهوری و شوراهای شهر که بطور همزمان برگزار شد؛ بنا به آمار رسمی رژیم اسلامی، تنها ۴۶ درصد از واجدان حق رای به پای صندوق های رای رفتند و باز به گواه همین آمار، ۱۳ درصد از شهروندانی که بزور و با رای گیری جمعی در محیط کار مجبور به مشارکت شده بودند، رای سفید و باطله دادند و در بهترین حالت تنها ۳۳ درصد از شهروندان واجد حق رای در آخرین به اصطلاح انتخابات جمهوری اسلامی ایران مشارکت واقعی داشته اند. مسلماً آمار واقعی شرکت مردم در آن انتخاب از این هم بسیار کمتر بوده است.

جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران این انتخابات را آزاد نمی داند و شرکت در آن را کمک به تحکیم حاکمیت جمهوری اسلامی ایران و به معنای تایید جنایات جمهوری اسلامی دانسته و خواهان تحریم انتخابات است. به باور ما انتخابات در جمهوری اسلامی از زمان برپایی آن تا کنون در هیچ زمانی آزاد نبوده است.

ما خواهان استقرار نظامی بر اساس جمهوریت، دموکراسی و لائیسیت (جدائی دولت و دین) هستیم که تمام موازین منشور جهانی حقوق بشر، حقوق زنان، آزادی های دینی، عقیدتی، ملی و قومی در آن رعایت شوند، حفاظت از زیستگاه در اولویت قرار گیرد و همه صرف نظر از جنسیت، قومیت، اصل و نسب، زبان، زادگاه، و منشاء عقیده و ایمان، باورهای مذهبی و

سیاسی، از حقوق برابر شهروندی برخوردار باشند.
جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران
۲۵ فوریه ۲۰۲۴ برابر با ۶ اسفند ۱۴۰۲

یهودیان آمریکائی، اسرائیل و سیاستِ ایالات متحده آمریکا



اَرِیک آلترَمَن

نویسنده کتاب "ما یکی نیستیم: تاریخ جنگ آمریکا برسر اسرائیل"،
2022

لوموند دیپلماتیک، فوریه 2024

ترجمه: بهروز عارفی

«...»
«...»

به همان میزانی که اسرائیلی ها راست گراتر می شوند، یهودیان آمریکائی به چپ تمایل بیشتری می یابند. در نتیجه: لابی هوادار اسرائیل در ایالات متحده امریکا، از این پس بر حمایت مسیحیان بنیادگرا بیشتر از یهودیان تکیه می کند. اما، جنگ غزه، همچنین دانشگاه امریکا نیز سخت متلاطم کرده و در نتیجه، برخی از تأمین کنندگان مالی این مؤسسه ها تصمیم گرفته اند دانشگاه هایی را تنبیه کنند که از دولت اسرائیل زیاد انتقاد می کنند.

پنج هفته پس از حمله مرگبار حماس در هفتم اکتبر ۲۰۲۳، جمعیتی در حدود دویست و نود هزار نفر، که اکثریت شان از یهودیان آمریکائی بودند، برای تأیید دوباره ی پشتیبانی شان از اسرائیل در واشینگتن تظاهرات کردند و خواستار آزادی گروگان های دربند در غزه شده، یهودستیزی را افشا کردند. بی تردید، این، پرجمعیت ترین تظاهرات هواداری از اسرائیل در تاریخ ایالات متحده امریکا بود. از نقطه نظری صرفاً سیاسی، این تظاهرات احتمالاً ضرورت کمی داشت، زیرا دولت جوزف بایدن، بدون کوچکترین ابهامی، از هر یک از این سه خواست دفاع می کرد .

این بسیج عمومی با نزدیک به دوهزار تظاهرات که برای «همبستگی با خلق یهود» در اوایل جنگ پیشین اسرائیل و حماس در ماه مه ۲۰۲۱ برگزار شدند، هماهنگی نداشت. سه سال پیش، بیشتر سازمان های پیشرو یهودی و «صلح طلب» با انتقاد از سازمان دهندگان که هر انتقادی از صهیونیسم را معادل آنتی سمیتیسم تلقی می کردند، آن برنامه را بایکوت کردند. روز ۱۴ نوامبر گذشته، این سازمان ها ضمن اینکه از بایدن خواستند تا برای توقف کشتارهای غیرنظامیان فلسطینی بر حکومت بنیامین نتانیاو فشار آورد، به طور انبوه در تظاهرات شرکت کردند، - البته یکی از خواست های انجمن «آمریکائی برای صلح، اکنون» (APN) این است که کمک نظامی آمریکا به اسرائیل به رعایت حقوق انسانی مشروط گردد. رهبران دو حزب حاضر در کنگره آمریکا نیز حضور داشتند، زیرا پشتیبانی از اسرائیل توانایی جادویی متحدکردن هواداران بایدن و دونالد ترامپ را دارد.

به احتمال زیاد، در میان یهودیان حاضر در آن روز، بسیاری از دیدن واعظ انجیلی جان هـیجی که در میان مهمانان وول می خورد مضطرب شدند. هـیجی، رئیس گروه «مسیحیان متحد برای اسرائیل» (CUFI)، معتقد است که خدا هیتلر را به مثابه یک «شکارچی» فرستاده بود تا یهودیان را به خاطر امتناع از اطاعت از «کتاب مکاشفه یوحنا» مجازات کند و بازگشت آنان به سرزمین مقدس بایست به برانگیختن روز آخرت یاری رساند. بدین ترتیب، پرچم جهانی هواداری از اسرائیل تا متعصب ترین آنتی سمیت [یهود ستیز] ها* را نیز دربر می گیرد. (۱)

هنگامی که آنتونی جونز («وان جونز») ، تحلیلگر سیاه پوست و مترقی سی اِن اِن، تلاش می کند در پشت تریبون، نقش متعادلی ایفا کند، - «من برای صلح دعا می کنم. که بعد از این، موشکی از غزه پرتاب نشود. و همچنین بمبی بر سر اهالی غزه نیارد»، در بازگشت با فریادهای «هو» و «نه به آتش بس» مواجه شد. در این هنگامه، ضدتظاهرات های کوچک با حمایت گروه های یهودی مخالف یعنی «صدای یهودی برای صلح» (Jewish Voicefor Peace) و «چرا اکنون نه» (IfNotNow) در حاشیه رویدادها برگزار شد. این گردهمایی ها به طور گسترده در هفته های پیش از آن علیه مباران های باریکه ی فلسطینی بسیج شده بودند. این ها در کنار گروه های دیگر، فلسطینی و غیرفلسطینی، بارها تظاهرات کرده و با بستن راه عبور و مرور و اشغال ایستگاه های راه آهن در چندشهر بزرگ کشور تا درون کاپیتول (ساختمان کنگره امریکا) با مطالبه پایان تحویل سلاح به اسرائیل پیش رفته و به بایدن هشدار داده بودند که با استفاده از قدرتش بلافاصله کشتار را متوقف کند.

با این حال، ضدتظاهراتی که تعداد شرکت کنندگان در آن، کمتر از تظاهرات طرفدار اسرائیلی ۱۴ نوامبر بود، به بهترین وجهی، مجموعه اهالی آمریکا را نمایندگی می کرد که اکثریت شان ضد جنگ غزه هستند. پیرو نظرسنجی که پیش از گذشتن میزان قربانیان فلسطینی از مرز ده هزار کشته، انجام شده بود، ۶۶٪ رأی دهندگان آمریکائی بیان می کردند که «کاملاً» یا «تقریباً» از پیشنهاد آتش بس فوری پشتیبانی می کنند. شمار چشمگیری از یهودیان، به ویژه در میان جوانان کمتر از ۲۴ سال نیز با این خواسته موافق بودند که نسبت به سرنوشت و حقوق فلسطینیان حساسیت بیشتری دارند، در حالی که در اسرائیل، همین رده ی سنی به طور گسترده در جهت معکوس حرکت کرده اند.

در هر کدام از پنج انتخابات اخیر در اسرائیل، رأی دهندگان اسرائیلی بی وقفه از خودکامگی، تئوکراسی و انضمام فزاینده کرانه باختری پشتیبانی کرده اند و بدین گونه، آنچه را دیوان دادگستری بین المللی «آپارتاید» می خواند، پذیرفته اند. در همان زمان، رهبران راست-افراطی، یکی پس از دیگری، خود را از بند همه پیوندهای سیاسی و روانشناختی که آن ها را به یهودیان آمریکایی وصل می کرد، خلاص کردند و از این پس، آشکارا به صهیونیست های انجیلی که دیدگاه های حزب جمهوری خواه در این زمینه ها را تعیین می کنند، نزدیک شده اند. برپایه گفته ی گاری رُوزِ نبلات سردبیر پیشینِ Jewish week در نیویورک، نتانیاهو در دیدارهای خصوصی تأیید می کند که «تا زمانی که از پشتیبانی مسیحیان انجیلی برخوردار است، که تعدادشان بسیار از شمار یهودیان و به طور یقین، بیشتر از یهودیان ارتدکس است، همه چیز بروفق مراد او است». الیوت آبرامز (۲)، دیپلمات جمهوری خواه نیز یادآوری می کند که «انجیلی ها در این کشور، بیست یا سی برابر تعداد یهودیان هستند». بدین ترتیب، گروه لابی طرفدار اسرائیل، آیپَک (AIPAC)، هر قدر بیشتر راست گرا می شود، کمتر «یهودی» می گردد.

اگرچه حمله حماس و واکنش اسرائیل اساساً دیدگاه های سیاسی یهودیان را تغییر نداده، در مقابل، اختلاف های آنان را تشدید کرده است. بیش از پانصد کارمند حدود صد و چهل سازمان یهودی آمریکائی در نامه ای سرگشاده به رئیس جمهور بایدن نوشته اند: «می دانیم که راه حلی نظامی برای این بحران وجود ندارد. می دانیم که اسرائیلی ها و فلسطینیان، در این سرزمین ماندنی هستند و اگر یهودیان و فلسطینیان را در مقابل هم قرار دهند، نه امنیت یهودیان، و نه آزادی فلسطینی ها تحقق نمی یابد.» (۳). از سوی دیگر، یازده سناتور دموکرات نامه ای را خطاب به بایدن امضا کرده اند که در آن، او را ترغیب می کنند تا بپذیرد که «رنج فزاینده ی و متداوم در غزه نه فقط برای غیرنظامیان فلسطینی تحمل ناپذیر است، بلکه همچنین به دلیل وخامت تنش های موجود و ضعیف تر شدن ائتلاف های منطقه ای، برای امنیت غیرنظامیان اسرائیلی نیز زیان آور است» (۴). علاوه براین، به او دستور می دهند که مداخله کرده از اسرائیلی ها امتیازهایی بگیرد، درخواستی که ده سال پیش در زندگی سیاسی آمریکا تصورناپذیر بود.

در تدارک «نکبه» دوم

برنی ساندروز، به نوبه خود، بدون فراخواندن به یک آتش بس، در حمله به «حکومت راست افراطی نتانیاهاو» خویشتن داری نکرده است. و «جنگ تقریباً کامل او علیه مردم فلسطینی را از نظر اخلاقی غیرقابل پذیرش و نقض قانون‌های بین‌المللی ارزیابی» کرده است. و خواسته است که کمک آمریکا به اسرائیل (۸/۳ میلیارد دلار در سال) از این پس مشروط گردد به حقوق بازگشت اهالی غزه به خانه‌های شان و پایان خشونت‌های ساکنان شهرک‌ها [کولون‌ها] در کرانه باختری و توقف سیاست گسترش مستعمره‌سازی و از سرگیری مذاکره برای صلح با چشم انداز راه حل دو دولت (۵).

به طور متناقضی، هر چه بر تعداد نمایندگان دموکراتی افزوده می‌شود که موضع هواداری از فلسطین رأی دهندگان‌شان را می‌پذیرند، به همان نسبت نیز، بایدن بیشتر اصرار دارد که با نخست‌وزیر اسرائیل تشریک مساعی کند. به استثنای چند گروه منزوی، که جنایت‌های حماس در ۷ اکتبر را «تبلیغات صهیونیستی» می‌خوانند، هیچ‌کس در ایالات متحده حق اسرائیل را برای انتقام جویی نظامی انکار نمی‌کند، حتی اگر هدف‌گیری اهالی غیرنظامی در غزه و نابودی تقریباً کامل ساختارها امکان می‌دهد تا بتوان پیش‌بینی کرد که با شکل‌های رادیکال و مصمم مقاومت حتی در سال‌های آتی نیز مواجه خواهیم بود.

با این وجود، رئیس‌جمهور آمریکا درباره‌ی نفوذی که می‌تواند بر نتانیاها اعمال کند، اغراق می‌کند. نتانیاها در سال ۲۰۰۱ به گروهی از شهرک‌نشینان در کرانه باختری گفت: «آمریکا چیزی است که می‌توان به آسانی در جهت خوب هُلَش داد... این کشور ما را اذیت نخواهد کرد (۶)». نخست‌وزیر اسرائیل با پشتیبانی افراطی‌ترین وزیران و طرفداران به شدت هیجان‌زده اش پشت سرهم، به متحد آمریکایی اش بی‌حرمتی کرد، بدون این که هرگز قصد خود را برای رُخدادِ نکیه [فاجعه] دوم، یعنی مجبور ساختن فلسطینیان غزه به مهاجرت به مصر یا جای دیگر، پنهان کند. او در نظر دارد پایان‌دادن به نبردها را به سه هدف زیر مشروط کند: «نابودی حماس، غیرنظامی کردن غزه و رادیکال زدائی جامعه فلسطینی».

از سوی دیگر، بایدن با ایفای نقش تک‌سوار، احتمال انتخاب مجددش در نوامبر آینده را کاهش می‌دهد. اگر سیاست‌هواداری از اسرائیل رئیس‌جمهور آمریکا بیشتر طرفداران حزب دموکرات را ناراضی کرده، به ویژه این ناراضائی در میان جوان‌ترها افزایش می‌یابد: گفته می‌شود که ۷۰٪ رأی‌دهندگان کمتر از ۲۴ سال با

اتحاد بایدن-نتانیاهو مخالف اند. همچنین، شماری از آمریکائیان عرب تبار نیز اعلام کرده اند که این بار از رأی دادن به بایدن خودداری خواهند کرد، با اینکه آگاهند که جمهوری خواهان آرمان اسرائیل را با اشتیاقی بیشتر از دموکرات ها پذیرفته اند.

به چند دلیل می توان توضیح داد چرا بایدن چنین مخاطره ی سنگینی را پذیرفته است. ابتدا، عشق او به اسرائیل و روایت صهیونیستی نیازی به اثبات ندارد. در زمان کارزار انتخاباتی در سال ۲۰۲۰، هنگامی که رقیبان چپ گرای او، ساندرز و خانم الیزابت وارن از رفتن به گردهم آیی آپیک خودداری کرده و خواستار مشروط کردن کمک به اسرائیل شدند - موضعی که در آن زمان، اکثریتی از یهودیان امریکا حمایت می کردند - بایدن به آنان حمله کرده و آن کار را «کاملاً مفتضحانه» نامید. او به عنوان معاون رئیس جمهور در هنگام ریاست اوباما، در برابر جمعیتی یهودی به خود می بالید که: «من بیشتر از برخی از شما از آپیک پول دریافت کرده ام».

رئیس جمهور امریکا معتقد است که اسرائیل و ایالات متحده چنان به هم جوش خورده اند که نباید حتی نور از میان آن رد شود. او چندین بار، در سیاست خارجی اوباما دخالت کرد تا اصطکاکی را ملایم تر کند که اکراه اسرائیلی ها نسبت به تلاش های صلح با فلسطینیان ایجاد کرده بود (۷). او تصور می کند که از این طریق، می تواند شور تجاوزکارانه نتانیاهو را که عبارتند از طرح الحاق کرانه باختری و انگیزه ی حمله به حزب الله در لبنان، کاهش دهد.

او همچنین باید قدرت انکارناپذیری را که سازمان های یهودی محافظه کار آمریکائی اعمال می کنند، در نظر گیرد. این سازمان ها هر نماینده ای را که از خواسته های ارتدکسی هوادار اسرائیل دور می شود، تنبیه می کنند. در سال ۲۰۰۹، هنگامی که اوباما در آغاز دوره ریاست جمهوری اش بسیار محبوب هم بود، با تمایل به از سرگیری مذاکرات صلح، از اسرائیل خواست که گسترش شهرک سازی های کرانه باختری را متوقف کند، آپیک با نامه ای به مقابله پرداخت که ۳۲۹ عضو مجلس نمایندگان [از مجموع ۴۳۵ نماینده] آن را امضا کرده بودند و از رئیس جمهور می خواستند که پیشنهادش را «به طور خصوصی» با اسرائیلی ها مطرح کند. اوباما اعتراف می کند که بلافاصله فهمید که کوچکترین کدورتی با اسرائیل «با هزینه سنگین سیاسی در کشور خودش همراه بود که قابل مقایسه با هزینه چنین رفتاری با بریتانیا، آلمان یا فرانسه، ژاپن یا

کانادا یا هر کشور دیگر در میان متحدان نزدیکش» نبوده است.

امروزه، سازمان های هوادار اسرائیل در گسیختگی کامل با ۷۰٪ یهودیان آمریکائی که تمایل به حزب دموکرات دارند، میلیون ها دلار از یاری کنندگان محافظه کار جمع آوری می کنند تا از نامزدهایی پشتیبانی کنند که در انتخابات مقدماتی حزب جمهوری خواه ردپای ترامپ را دنبال می کنند و نامزدهای ترقی خواهی را که در زمان انتخابات مقدماتی حزب دموکرات، نسبت به آرمان اسرائیل به حد کافی وفادار نیستند شکست دهند. بدین گونه، کمیته فعالیت انتخاباتی آپیک موسوم به United Democracy project در سال ۲۰۲۲ نزدیک به ۳۶ میلیون دلار خرج کرد تا موجب شکست چهار نماینده مشهور از شاخه چپ حزب دموکرات گردد که نسبت به قضیه فلسطین حساس بودند: رشیده طالب، الحان ءُمَر، الکساندریا کاسیو-کورتیز و آیانا پرسل. امسال نیز همین تشبثات تکرار شد ولی بی نتیجه بود. همچنین، قصد دارند که به میزان صد میلیون دلار کمک مالی جمع آوری کنند تا دموکرات ها از پشتیبانی بی دریغ شان از اسرائیل و لیکود، حزب نتانیاهو منحرف نشوند. در نبود کاندیدای قابل قبول، آپیک خودش کسی را استخدام می کند. دو ساکن حوزه انتخاباتی دیترویت هدیه ای بیست میلیون دلاری گرفتند تا در مقابل خانم طالب، تنها نماینده فلسطینی-آمریکائی کنگره، که همکاران شان او را به دلیل دفاع از حقوق فلسطینیان از کمیسیون امور خارجی مجلس نمایندگان اخراج کرده بودند، نامزد انتخابات شوند (۸).

از سوی دیگر، بحث درباره ی روابط اسرائیل-آمریکا از آنچه افزایش نگران کننده ی یهودستیزی به نظر می رسد و نیز از اراده ی برخی گروه های یهودی، به رهبری لیگ ضد افترا ADL که می خواهد ضدصهیونیسم را نیز معادل یهود ستیزی بداند، حتی هنگامی که یهودیان خود را ضد صهیونیست بدانند، تفکیک ناپذیر است. زیرا منشاء همه خشونت های یهودستیزانه که در آمریکا ثبت شده اند، راست افراطی است. داده های لیگ ضدافترا حاکی از آن است که هر قتلی که به خاطر نفرت از یهودیان در سال ۲۰۲۲ رخ داده است، از جانب راست افراطی بوده است (۹). کسانی که در سال ۲۰۱۷ در شهر شارلوت-ویل فریاد می زدند «یهودیان جای ما را نخواهند گرفت»، نئونازی ها بودند و قاتل کشتار کنیسه «درخت زندگی» در پیتسبورگ واقع در پنسیلوانیا (۱۱ کشته) یک برتری طلب سفید پوست بود. روزی که آدم کش پیتسبورگ در دادگاه محاکمه می شد، یک افراطی

راست گرا به اتهام برنامه ریزی جهت حمله به یک کنیسه در میشیگان دستگیر شد. اما، چپ برای مبارزه با ناسیونالیسم در گرماگرم رونق، اختلاف نظر دارد - نه چندان در مورد نفس پشیمانی از فلسطینی ها که اصلی پذیرفته شده است، بلکه بر روی شیوه ی تأیید آن.

حمله مرگبار حماس، این اختلاف نظرها را وخیم تر کرده و موجب شده که هر گونه موضعگیری در مخالفت با اسرائیل پرهزینه گردد. در هالیوود، هنرپیشه های هوادار فلسطین کارگزاران شان را از دست دادند و کارگزاران طرفدار فلسطین مشتری های شان را. در نیویورک، جی پرنسکی، وارث میلیاردی یک شرکت حمل و نقل، مالک مجله هنری «آرت فوروم» سردبیر مجله را به این دلیل که نامه ای سرگشاده «در همبستگی با خلق فلسطین» منتشر کرده بود، بیکار کرد. باز در نیویورک، هیئت مسئول بخش ادبیات در مرکز فرهنگی 92nd Street Y - نهادی که خود را صهیونیستی می نامد - برای اعتراض به فشارهای داخلی جهت لغو کنفرانس رُمان نویس ویتنامی، ویت تان نگوین که گنااهش امضای متنی در London Review of Books بود که اسرائیل را متهم به «کشتن عامدانه ی غیرنظامیان» کرده و به آتش بس فوری فراخوان داده بود، همه با هم استعفا دادند (۱۰).

دانشگاه ها، هدف سا نصور

با این همه، نبرد های شدیدتر در رابطه با اسرائیل - چه پیش از ۷ اکتبر و چه بعد از آن - در مشهورترین دانشگاه های آمریکا تمرکز یافته است. ناتان شارانسکی، معترض دوران شوروی که به چهره ی سیاسی راست گرای تند اسرائیلی تبدیل شده، بدون کوچکترین اعتراض در رسانه های آمریکائی اعلام کرد: «این جنگ، جبهه دیگری دارد که نه در تونل های غزه یا تپه های جلیل، بلکه در هاروارد، یریل، پن و کلمبیا...» قرار دارند. حقیقت دارد که خود روزنامه نگاران رسانه های غالب نسبت به این نهادهای پراج که اغلب در آن جا نیز تحصیل کرده اند و جماعت یهودی نیز در آن دانشگاه ها آشکارا بسیار زیادند، توجه ویژه ای دارند.

در مرکز جدل، این واقعیت قرار دارد که در اوضاع کنونی، دانشگاه های آمریکائی - اغلب تحت تأثیر کتاب ادوارد سعید، اوریا نتالیسم [شرق شناسی] - تاریخ اسرائیل را با مانویتی کمتر از آن چه از گذشته به آنان رسیده است، تدریس می کنند با پذیرش این

مخاطره که احساسات برخی از دانشجویان و بیشتر از خود آنان، پدران و مادران شان را جریحه دار کنند. به همین دلیل، فضای دانشگاه نخبگان به دقت زیر مراقبت بخشی از یهودیان قرار دارد که از تغییر برداشت نسبت به اسرائیل در محیط های دانشگاهی و محفل های چپگرایان نگران هستند. تقریباً همه جوانان یهودی طبقه متوسط بالا به تحصیل می پردازند، اما شماری از آنان واقعیت های اسرائیل را از درون یک حباب ایدئولوژیکی آموخته اند. آن گاه که پای شان به دانشگاه می رسد، جهانی موازی را کشف می کنند که در آن اسرائیل را به منزله ستمگر و فلسطینیان را به مثابه قربانی می نگرند. در نتیجه، ناهنجاری شناختی پدید می آید که ممکن است موجب هراس شود. پدر و مادران شان که مشاهده می کنند صدها هزار دلاری که برای هزینه دانشگاه پرداخته اند به چنین نتیجه ای می رسد، بازهم بیشتر مضطرب می شوند؛ فرزندی که با استدلال های انتقادی، مسلماً درست، ولی به طور شخصی (و به طور غم انگیزی) توهین آمیز به خانه برمی گردد. ضربه در حد نقشی است که حمایت از اسرائیل در تعریف هویت چندصدساله یهودیان آمریکا ایفا کرده است.

در همان زمان، سازمان های یهودی محافظه کار در تلاشند تا این اصل را تحمیل کنند که بنابر اصطلاح جوناتان گرین بلات، مدیر «لیگ ضد افترا» «ضد صهیونیسم، یهودستیزی است، همین و بس!». به عقیده ی وی، همچنین اصطلاح «فلسطین آزاد» مترادف با «یهودستیزی» است. هدف از این تهاجم به ویژه دانشگاه ها را هدف گرفته که صدای هواداری از فلسطین هم در میان استادان و هم دانشجویان به گوش می رسد. تلاش های لیگ یادشده ADL، و سازمان های راست گرای دیگر در جلوگیری از آزادی بیان در فضای دانشگاهی، نزد رسانه ها پژواکی می یابد که در نخستین ردیف آن تلویزیون «فاکس نیوز»، «نیویورک پُست» متعلق به گروه ماردوک قرار دارد و نیز تلویزیون های خبری که گرایش کمتری به راست دارند. از سوی دیگر، این گروه ها تأمین کنندگان مالی خصوصی را تشویق می کنند تا مؤسسه هایی را که نسبت به اسرائیل گستاخ ارزیابی می کنند، با تهدید به قطع کمک مالی، زیر فشار گذارند.

مارک رووان، میلیاردر و مالک بنیاد سرمایه گذاری «Apollo Global Management» همچنین رئیس سازمان «United Jewish Appeal» (صدای متحده یهودی) که از تأمین کنندگان مالی «لیگ ضد افترا» است، و در «شورای مشورتی وارتون»، دانشکده بازرگانی

وابسته به دانشگاه پنسیلوانیا نیز حضور دارد، حتی پیش از ۷ اکتبر کارزاری به راه انداخت تا الیزابت مگیل را از ریاست دانشگاه برکنار کند.

آقای رووان راضی نبود که دانشگاه پنسیلوانیا اجازه داده که در صحن دانشگاه فستیوالی ادبی با عنوان «فلسطینی می نویسد» به یاد سلمی الخضراء الجیوسی شاعره فقید فلسطینی برگزار گردد. این رویداد روز ۲۲ سپتامبر گذشته برگزار شد. همان گونه که مجله The American Prospect نقل کرده، رووان سازمان دهندگان برنامه را متهم کرد که «از پاک سازی قومی تجلیل کرده»، از دست یازیدن به خشونت دفاع کرده و «به نفرت علیه یهودیان فراخوان» داده است، بدون این که سندی برای تأیید این اتهام ها ارائه دهد. یک دلیل روشن بر رد ادعای وی: زیرا این یک فستیوال ادبی بود و نه نشست سیاسی، و نه به هیچ وجه یک شورش آنتی سمیت [یهود ستیز]. با این وجود، خانم مگیل اطلاعیه ای منتشر کرد و در آن «با همه نیرو و بدون ابهام» آنتی سمیتیسم [یهود ستیزی] را محکوم کرد و در ضمن به تعهد دانشگاهش برای «تبادل آزاد ایده ها»، گفتگو با دانشجویان یهودی و حفظ امنیت سازمان های آنان تأکید کرده و قول داد که در آینده باز هم بهتر عمل کند.

با این وجود، فشارها هم از سوی سیاستمداران و هم دانشجویان پیشین و یاری رسانان مالی ادامه یافت. پس از ۷ اکتبر به تدریج بر فشارها افزوده شد. خانم مگیل یکی از سه رئیس دانشگاه در کنار خانم کلودین گِی (هاروارد) و خانم سالی کورن بلوث (انستیتوی تکنولوژی ماساچوست MIT) بود که به پرسش های کنگره که به آن ها اتهام تسامح درباره گفتمان یهودستیزانه وارد می کردند، پاسخ داد. آن ها از خود دفاع کردند، البته با ناشیگری و با دادن پاسخ های صرفاً حقوقی به پرسش هایی که آگاهانه طوری تنظیم شده بودند تا خشم طرفداران اسرائیل را تیزتر کند. خانم مگیل در دهم دسامبر استعفا داد، و این کار، مجلس نمایندگان دارای اکثریت جمهوری خواه را ترغیب کرد تا با صدور قطع نامه ای، خواهان استعفای دو رئیس دانشگاه دیگر شود. جهان دانشگاهی که از این ضربه ها تکان خورده بود، نمی دانست که در برابر قدرت نمائی نمایندگان مجلس و تأمین کنندگان مالی چه تصمیمی بگیرد. کمیته اجرائی پِن از انجمن آمریکائی استادان دانشگاه اعتراض کرد: «میلیاردرهای انتخاب نشده [از سوی مردم] و فاقد صلاحیت در این زمینه در صدد کنترل تصمیم های دانشگاهی هستند، امری که باید

به طور انحصاری در صلاحیت دانشگاه بماند تا پژوهش و آموزش حقانیت و استقلال خود را در قبال منافع خصوصی و طرفدارانه حفظ کند».

همه دانشگاه های بلند مرتبه سرگذشت مشابهی دارند. در هاروارد، میلیاردری به نام بیل اکمن فهرستی از «افرادی که نباید استخدام شوند» تهیه کرده و در آن عضوهای سی و چهار سازمان دانشجویی قرار دارد که نامه ای را امضا کرده و اسرائیل را متهم کرده اند که «کاملاً مسئول خشونت هایی است که امروز بیداد می کند (۱۱)». سپس کامیونی در خیابان های کمبریج به راه افتاد که یک گروه راست افراطی فرستاده بود و تابلویی دیجیتالی نام و تصویر دانشجویانی را نشان می داد که ادعا می شد «یهودستیزان اصلی هاروارد هستند». یک گروه دیگر هوادار اسرائیل نام کنشگران هوادار فلسطین را در شبکه های اجتماعی با پیام زیر پخش می کرد: «وظیفه شماست اطمینان حاصل کنید که رادیکال های امروزی کارمندان فردا نخواهند شد».

از آن پس، اکمن کارزار دیگری به راه انداخته تا خانم گی رئیس هاروارد، نخستین زن سیاه پوست را که تاکنون به ریاست دانشگاهی از Ivy League** برگزیده شده است، مجبور به استعفا کند. این بار، به او ایراد نمی گرفتند که از محکوم کردن حماس یا آنتی سمیتسم خودداری کرده است، بلکه اکمن و همکارانش معتقدند که این دو را به صورتی نامتناسب محکوم کرده است. او نیز، به نوبه خود، مجبور شد ۲ ژانویه از ریاست دانشگاه استعفا دهد با این بهانه که مقصر به سرقت ادبی بوده است.

وانگهی، با وجود اینکه اسرائیل و فلسطین در مرکز مبارزه شدید در بسیاری از دانشگاه های آمریکاست، تقریباً هیچ کس در جامعه دانشگاهی نظریه اوجگیری یهودستیزی نزد دانشجویان را تأیید نمی کند. در سال ۲۰۱۷، چهار پژوهشگر دانشگاه براندیز درباره این موضوع به بررسی در چهار دانشگاه مشهور پرداختند و سرانجام به این نتیجه رسیدند: «به ندرت، دانشجویان یهودی در معرض یهودستیزی در محل تحصیل شان هستند. (...) آن ها تصور نمی کنند که فضای دانشگاه شان مخالف با یهودیان است. (...) اکثریتی از آنان این ایده را که محیط دانشگاه، دشمن اسرائیل است، رد می کنند (۱۲)». پژوهشگرانی که درباره مطالعات یهودی در دانشگاه استنفورد کار می کنند، پس از یک بررسی مشابه در مورد زندگی دانشجویی در پنج دانشگاه کالیفرنیا به نتیجه مشابهی رسیدند.

دانشجویان یهودی مخاطب آن ها گواهی می دهند که «سطح ضعیفی از آنتی سمیتیسم» وجود دارد و خود را «به عنوان یک یهودی» در دانشگاه شان آسوده حس می کردند (۱۳).

انکارناپذیر است که حادثه های اسف باری از هر دو طرف رخ داده است. دانشجویان هم مسلمان و هم یهودی مورد تعرض قرار گرفته اند. اما، پاره ای از دانشگاه ها، از جمله هاروارد، پنسیلوانیا، استنفورد و نیویورک مفید تشخیص دادند که جهت واکنش به این تنش ها، با ایجاد کمیسیون هایی برای پژوهش درباره آنتی سمیتیسم، رضایت تأمین کنندگان اعتبار مالی دانشگاه شان را کسب کنند و در صورت مقتضی از پژوهشگران دانشگاه خود نیز استفاده نکنند (۱۴). پخش فیلم مستند «اسرائیلیسم» که برداشتی انتقادی از صهیونیسم بود و دو فیلم ساز یهودی تهیه کرده بودند، در بسیاری از دانشگاه ها، اغلب در آخرین لحظه و در حالی که تماشاگران در سالن نشسته بودند لغو شد. رویداد وخیم تر این است که در اواخر نوامبر، سه دانشجوی فلسطینی که به خاطر کفیه شان قابل شناسائی بودند در ایالت ورمونت هدف تیراندازی قرار گرفتند (۱۵).

مک کارتیسم جدید

در چنین وضعیتی، کنشگری تهاجمی گروه «دانشجویان برای عدالت در فلسطین» (SJP)، برخی مدیران دانشگاه ها را به چالشی دیگر فرامی خواند. این کنشگران از حمله های شخصی و کارهای غلوآمیز بری نیستند. در راهنمای کتبی، که این گروه در اختیار کنشگران قرار می دهد، از جمله در جمله ای حمله ۷ اکتبر را مترادف با «پیروزی تاریخی» قلمداد کرده و یک سلسه فعالیت برای «امروزی کردن انقلاب» پیشنهاد می کند. برخی از شعبه های SJP تا آن جا پیش رفته اند که تصویرهای چتربازان پاراگلایدر را به منظور استناد به شرکت جنگجویان هوایی حماس در ۷ اکتبر برای کشتار غیرنظامیان اسرائیلی حاضر در یک فستیوال موسیقی در نزدیکی مرز غزه پخش کردند. در نتیجه، این گروه را در دانشگاه های جورج واشینگتن و کلمبیا معلق کردند. (درکلمبیا همچنین برای اخراج گروه «صدای یهودی برای صلح» از محل دفتری که در اختیار آنان بود، تصمیم گرفتند). در فلوریدا، فرماندار اولترامحافظه کار، رونالد دسانتیس به دانشگاه ها دستور داده شعبه SJP را «غیرفعال» کنند، با این توجیه که این گروه به گروه های «تروریستی» «پشتیبانی مالی» می کند - ادعایی مسخره و با وجود

این، گرینبلات آن را تأیید کرده است (۱۶).

کنگره زیاده خواهی می‌کند و کاخ سفید برای جلب رضایت آن، بی میلی نشان نمی‌دهد، برای مثال اعلام می‌کند که وزارت خانه های آموزش، دادگستری و کشور را بسیج خواهد کرد تا در فضای دانشگاهی، در مقابل آنچه «مجموعه ی فوق العاده نگران کننده از احساس و کردار زشت و زننده می خواند»، از یهودیان محافظت کند. (۱۷)

چنین محیط سیاسی ای به مک کارتیسم شباهت دارد. در ایالات متحده نظیر خاورمیانه، تنها قدرت سیاسی که به فلسطینی ها یا مدافعان حقوق آن ها داده شده، یادآوری وجود آنان است؛ سکوت را بشکنند و تلاش هایی را که هدفش جلوگیری از رسیدن خبر ستمگری اسرائیل به گوش جهانیان است، خنثی کنند. و این درست همان هدفی است که حماس دنبال می کرد، آن گاه که نیروهایش بیش از هشتصد غیرنظامی اسرائیلی را کشتار و چند صد نفر را ربودند. به طور دردناکی، برای همه کسانی که در این اوضاع دخیل بودند، و در وهله نخست، خود رهبران فلسطینی ها، حمله مرگبار ۷ اکتبر چشم انداز روزی را که آنان بتوانند بر سرنوشت شان حاکم باشند را، باز هم بیشتر، در پرده ابهام قرار داد

توضیح مترجم:

* آنتی سمیتیزم، Antisémisme, Anti-semitism دشمنی با یهودیان یا رفتار نژادپرستانه با یهودیان، در ادبیات کنونی «یهودستیزی» ترجمه می شود. واژه sémite یعنی سامی، به مردم سامی گفته می شود که به یکی از زبان های سامی (عربی یا امهری [از زبان های اتیوپیایی]) حرف می زنند. آنتی سمیتیزم را نباید با Antijudaïsme [ضدیت با یهودیت] و Judéophobie [یهودهراسی] اشتباه گرفت. برخی از مورخان تاریخ یهودیت، واژه دوم را مترادف با یهودستیزی به کار می برند. برخی نیز به دلیل ریشه و مفهوم وسیع "آنتی سمیتیزم" آن را به جای یهودستیزی به کار نمی برند.

** گروه Ivy League، گروهی مرکب از هشت دانشگاه شمال شرقی آمریکا (دارتماوث، هاروارد، براون، یریل، کلمبیا، پرینستون و پن) است. Ivy یعنی پاپیتال یا پیچک معمولی که بر دیوارهای این دانشگاه ها می روید و نشانه ای از قدمت آن هاست.

Les Juif américain, Israël et la politique des Etats-Unis, par
ERIC ALTERMANN

.Le monde Diplomatique, Février 2024

زیرنویس ها :

1 - به دو مقاله از ابراهیم وردا، لوموند یپلماتیک فوریه ۲۰۱۹ و سپتامبر ۲۰۰۲ به ترتیب، با عنوان های «اسرائیل، یهودیان امریکا را از خود بیگانه می کند» و «پیش از بازگشت مسیح، صلح ممکن نیست» مراجعه کنید.

<https://ir.mondediplo.com/2019/02/article3105.html>

2 - به مقاله «بازگشت به دوران یک "وزیرامورخارجه" برای جنگ های کثیف» نوشته اریک آلترمن مراجعه کنید:

<https://ir.mondediplo.com/2019/03/article3125.html>

Ales Seitz-Wald, « Hundres of Jewish organization staffers – 3 call for white House to back Gaza cease-fire », NBNC News, december 7th 2023, www.nbcnews.com

Patricia Zengerle, « US Democrats urge Biden to push – 4 Israel over Gaza humanitarian assistance », Reuters, November .20, 2023

Sanders calls for conditioning aid to Israel amidst the » – 5
« growing crisis in Gaza and the West Bank

سایت شخصی برنی ساندرز، 18 نوامبر 2023. www.sanders.senate.gov

Ron Kampeas, « Netanyahu changed the way Americans view – 6 Israel – but not always in the way he wanted », Jewish Telegraph Agency. June 2 2021. www.jta.org

Peter Beinart, « Joe Biden's alarming record on Israel », – 7 Jewish Currents, january 2è, 2020, <https://jewishcurrents.org>

Sara Powers, A second Michigan senate candidate says he – 8 was offeres \$20M to run against Rashida Tlaib », CBS News,

- Written testimony of Amy Spitalnick on may 16, 2023 », »
Human rights first, 16 mai 2023, <https://humanrightsfirst.org>
- Cf. Alexander Zevin, « Gaza and New York », New Left – 10
.Review, n° 144, novembre-décembre 2023
- J. Sellers Hill et Nia L. Orakwue, « Harvard student – 11
groups face intense backlash for statement calling Israel
'Entirely responsible' for Hamas attack », The Harvard
/Crimson, 10 octobre 2023, www.thecrimson.com
- Graham Wright, Michelle Shain, Shahar Hecht et Leonard – 12
Saxe, « The limits of hostility: Students report on
antisemitism and anti-Israel sentiment at four US universities
.», Brandeis University, décembre 2017
- New study by professor Kelman finds lower levels of » – 13
anti-semitism at US universities », Stanford Global Studies,
.15 septembre 2017
- Peter Beinart, « Harvard Is Ignoring Its Own – 14
.Antisemitism Experts », Jewish Currents, 11 décembre 2023
- Nadia Abu El-Haj, « The Eye of the Beholder », The New – 15
York Review, 24 décembre 2023, www.nybooks.com
- Alex Kane, « The Push to "Deactivate" Students for – 16
Justice in Palestine », JewishCurrents, 21 novembre 2023,
<https://jewishcurrents.org>
- Emma Green, « How a Student Group Is Politicizing a – 17
Generation on Palestine », The New Yorker, 15 décembre 2023,
www.newyorker.com

نمایشگاه کاریکا تور در پاریس

با موضوع

« **تورهای کاریکا در ایران** »

در ایران

کاریکا تورها از

ما نا نیستانی و کیا نوش رمضانی

آدرس نمایشگاه در پاریس و مدت زمان برگزاری آن در پائین این صفحه درج شده اند.

در زیر بخشی از کاریکا تورها را ملاحظه می کنید.





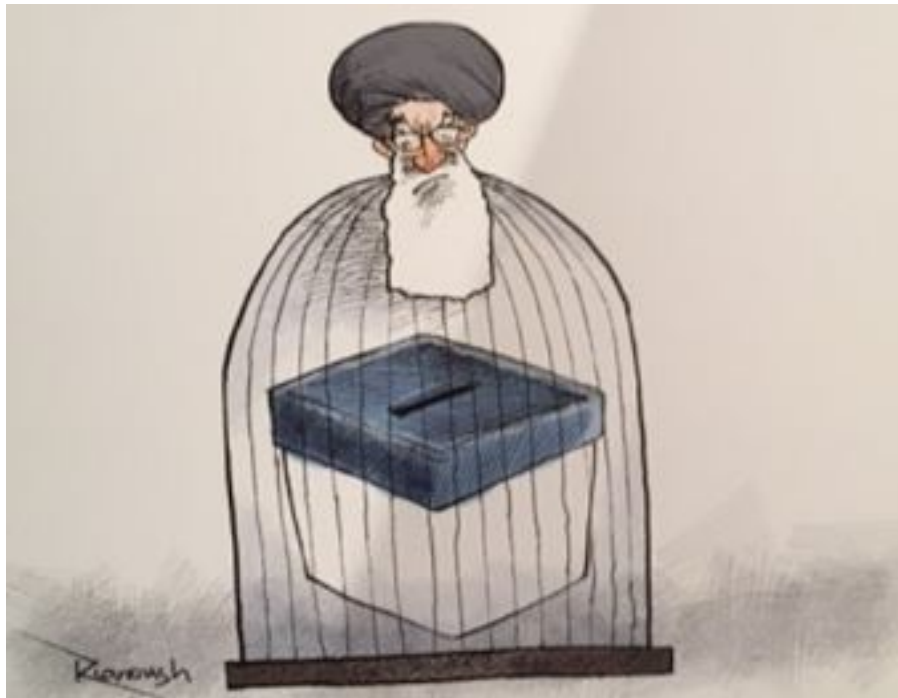










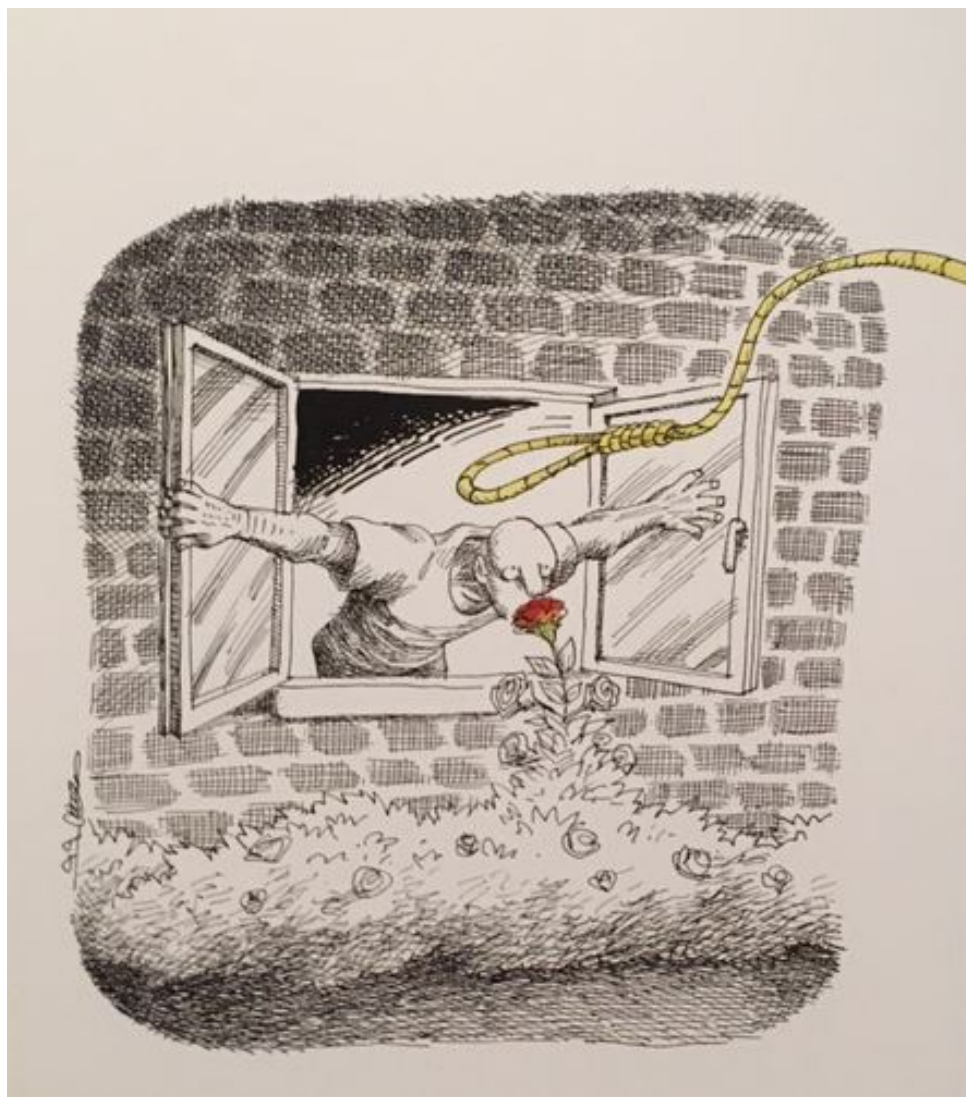




















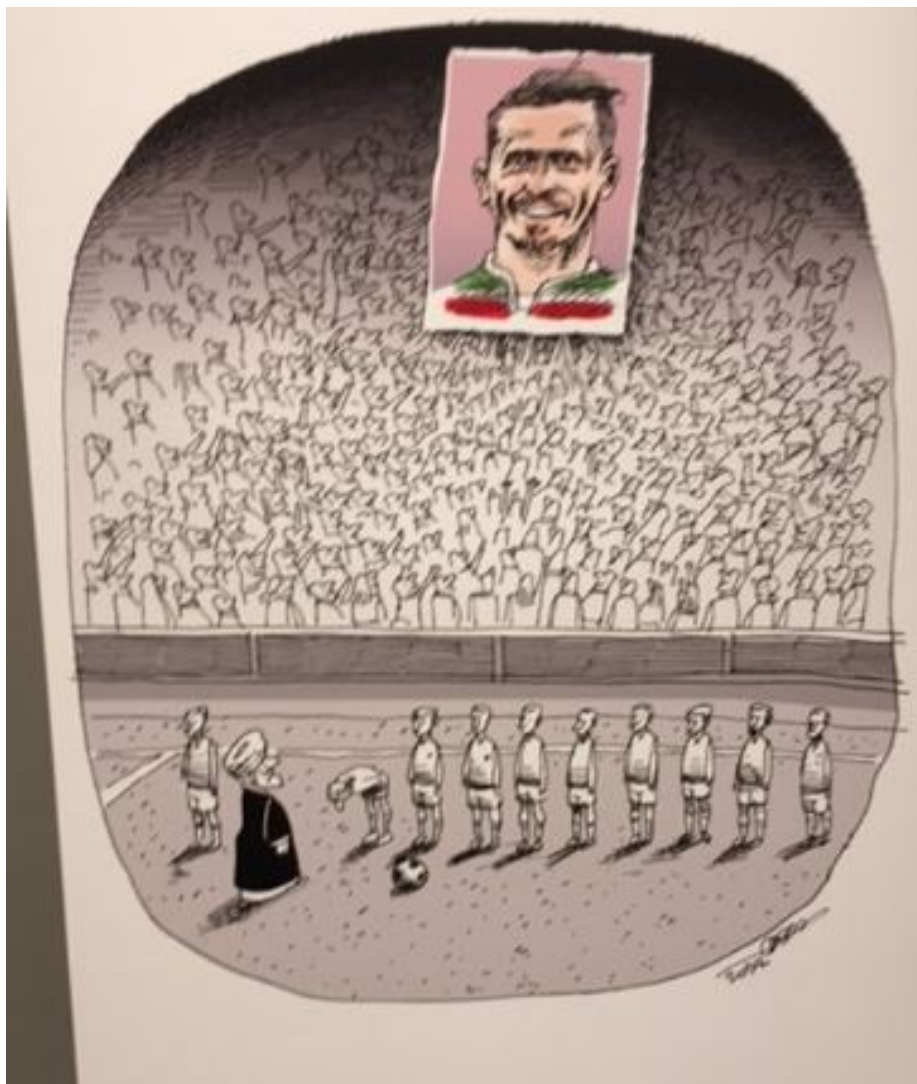
















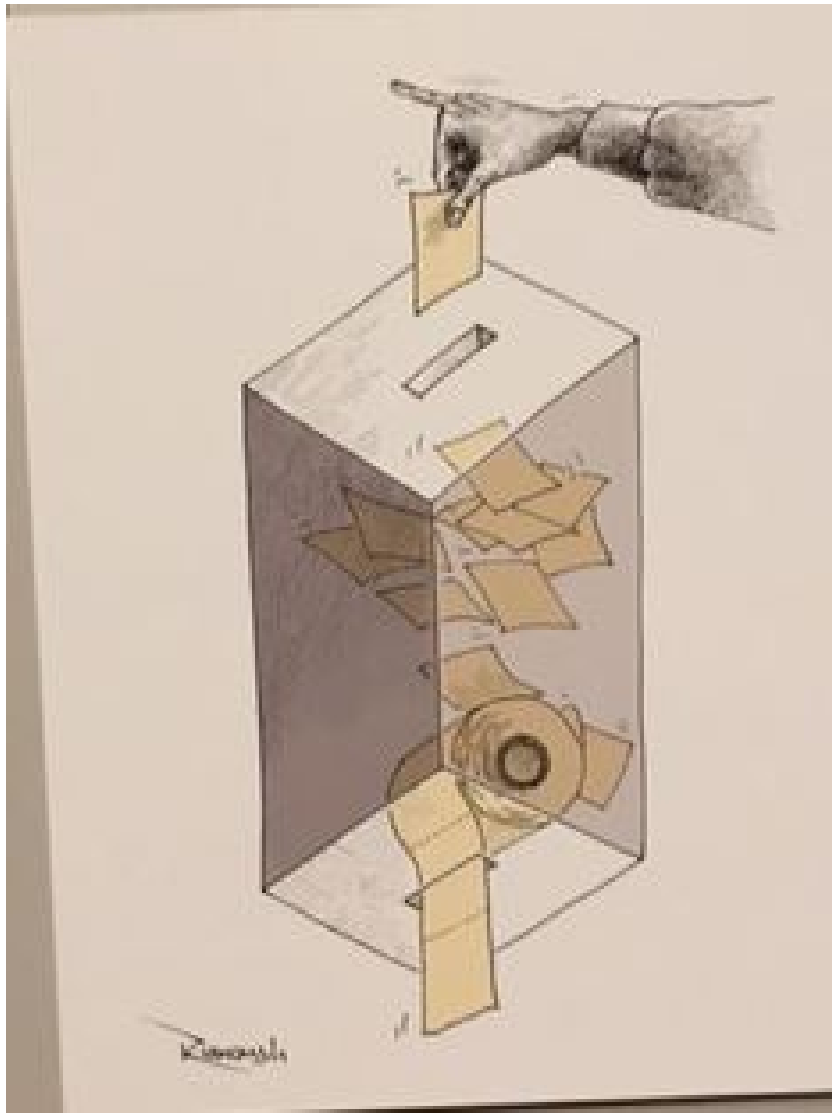
















نمایشگاه از 26 ژانویه تا 7 آوریل 2024 در محل زیر برگزار
میشود:

musée de la franc-maçonnerie

Siège du Grand Orient de France

16 rue Cadet

75009 Paris

Tél : 01.45.23.74.09

Métros : Cadet (ligne 7) ou Grands Boulevards (lignes 8, 9)

(Station Vélib' : Cadet (24-26 rue Cadet

اعتراضات مجامع حقوق بشری به اعدام‌ها در جمهوری اسلامی ایران



جاوید رحمان، کمیسر ویژه حقوق بشر سازمان ملل برای ایران به همراه سه کارشناس دیگر این نهاد طی بیانیه‌ای از جمهوری اسلامی خواستند تا اعدام معترضان را متوقف کند. آنها در این بیانیه نوشتند که اعدام محمد قبادلو "جوان ۲۳ ساله‌ای که بیماری طولانی روانی داشته" را "شدیدا محکوم" می‌کنند.

آنها همچنین از جمهوری اسلامی خواستند به مقررات و قوانین حقوق بشر بین‌المللی پایبند بماند.

در این بیانیه آمده است: «ما از گزارش‌های مربوط به محاکمه‌های ناعادلانه در مورد آقای قبادلو و همچنین موارد دیگر که از

استانداردهای دادرسی عادلانه و حقوق بشر بین‌المللی که ایران به آن ملزم است، بسیار دور هستند، نگران هستیم.»

کارشناسان سازمان ملل در این بیانیه همچنین نوشته‌اند حداقل چهار نفر دیگر در ارتباط با اعتراضات سراسری سال گذشته در معرض اعدام قرار دارند از جمله مجاهد کورکوری و رضا رسایی. ۱۵ نفر دیگر نیز در ارتباط با موارد دیگر به اعدام محکوم شده‌اند.

در این بیانیه تصریح شده که در سال ۲۰۲۳ در ایران ۸۳۴ نفر اعدام شده‌اند که هشت تن از آنان معترضان و شرکت‌کنندگان در تظاهرات سراسری ۱۴۰۱ بوده‌اند و نوشته‌اند: «ما از مقامات ایران می‌خواهیم تا این موج وحشتناک اعدام‌ها را متوقف کنند.»

۱۱ زندانی سیاسی در معرض اعدام

دیدبان حقوق بشر طی اطلاعیه‌ای ضمن محکوم کردن اعدام محمد قبادلو و فرهاد سلیمی، نوشت ۱۱ زندانی سیاسی و امنیتی در خطر اعدام قریبالوقوع قرار دارند که بسیاری از آنها از جوامع اقلیت هستند.

مایکل پیج، معاون مدیر بخش خاورمیانه دیده‌بان حقوق بشر، گفت: «مقامات ایران بابت به کار بستن مجازات اعدام علیه افراد بعد از محاکمات نامنصفانه، برای ارباب جمعیتی که در اعتراضات سراسری بسیج شده و خواهان اصلاحات بنیادین بوده است، بدنام هستند.»

او همچنین تاکید کرد که حکومت ایران به ویژه به اقلیت‌های قومی "پاسخی شدید" می‌دهد.

سازمان عفو بین‌الملل نیز اعدام محمد قبادلو و فرهاد سلیمی را محکوم کرده و در بیانیه‌ای نوشته است: «اعدام خودسرانه فرهاد سلیمی الگوی غم‌انگیزی از استفاده نامتناسب مقامات ایرانی از مجازات اعدام علیه اقلیت‌های قومی تحت ستم ایران را آشکار می‌کند.»

دیانا الطهاوی، معاون عفو بین‌الملل در امور خاورمیانه و شمال آفریقا نیز گفت که "اعدام خودسرانه" محمد قبادلو، در حالی که خانواده و وکیلش منتظر اعاده دادرسی بوده‌اند او را "مات و مبهوت" کرده است. او ادامه داد: «مقامات قضایی در بالاترین سطوح

به صورت مخفیانه مراحل قانونی را دور زده و آشکارا اصول اولیه انسانیت و حاکمیت قانون را زیر پا گذاشتند.»

او همچنین "اعدام خودسرانه صدها نفر پس از قیام زن، زندگی، آزادی" را نشانه‌ای از لزوم تاکید بر مأموریت‌های گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل و هیأت حقیقت‌یاب این نهاد دانست و گفت: «زمان آن فرا رسیده است که کشورها تحقیقات جنایی را بر اساس اصل صلاحیت جهانی علیه همه کسانی که طبق قوانین بین‌المللی در قبال جنایات مسئولیت کیفری دارند، از جمله مقامات عالی رتبه ایران، آغاز کنند».

متن برگرفته از سایت دویچه ولی به تاریخ 25 ژانویه 2024